



صدیقہ کی دستاویزات
نامہ‌ها، نوشته‌ها، و یادها

(1)

www.KetabFarsi.com

با کمال تأسف، برخی اشتباهها و کاستیهای ویرایش را پس از صحافی این مجلدات متوجه شدیم:

اشتباهات ویرایشی و تایپی:

- روی جلد دوم مجموعه به جای «ویراستاران» باید «ویراستاران» باشد.
ص ۲۴: سطر ۱۶، نشر مجدد زبان زنان به صورت مجله: به جای «۱۳۰۱» تاریخ دقیق تر «۱۳۰۰-۱۳۰۱» است.
ص ۲۷: سطر ۵، به جای «دولت شوکه» باید «دامت شوکه» باشد.
ص ۳۶: سطر ۱۶، به جای «نورم [۱]» باید «لازم» باشد.
ص ۵۵: سطر ۲۶، به جای «پستخانه دولت، اروپا» باید «پستخانه، که پست اروپا» باشد.
ص ۶۵: پانویس ۴۸، جمله بعد از تاریخ نامه زائد است. بنگرید به تصحیح بعد.
ص ۶۷: پانویس ۴۹، به جای «اکتبر ۱۹۲۳» باید «نوامبر ۱۹۲۳» باشد.
ص ۱۰۴: پانویس ۸، و ص ۶۵۰ در متن شجره نامه در مقابل نام همایون به جای «(ت ۱۳۰۲ش)» باید «(ت ۱۳۰۴ش)» باشد.
ص ۱۸۱: سطر ۱۹، به جای «فرق» باید «فوق» باشد.
ص ۲۶۲: سطر ۱۱، به جای «دوره دوم» باید «دوره سوم» باشد.
صص ۳۱۴ و ۳۱۵: ترتیب اسناد باید به عکس ترتیب کنونی باشد.

توضیحی درباره تطبیق تاریخهای هجری قمری به میلادی و شمسی: تاریخهای هجری قمری با استفاده از برنامه رایانه ای «میکات» به تاریخ میلادی و سپس به تاریخ هجری شمسی تبدیل شده است. آنچه برنامه «میکات» به دست می دهد با برخی جدولهای تطبیقی دیگر همواره خوانایی ندارد و گاه سه تا شش روز تفاوت تاریخ موجود است. ما کوششی در تطبیق نهایی نتیجه «میکات» با هیچ یک از تقویمهای موجود نکرده ایم و همانند ناخوانیهای دیگر تاریخی که در مقدمه مجموعه (ص ۱۱) بدان اشاره کرده ایم این کار را به عهده پژوهشگران و تاریخ نگاران واگذاشته ایم. در مورد نشریاتی که خود تاریخهای متفاوت داشته اند، عین تاریخ خود آنان آمده است. در مورد نشریه *ایران شهر*، که در سال دوم و هفت شماره از سال سوم تاریخ نشر را، بجز برخی استثنائات، به چهار تقویم متفاوت درج می کرد، ما به درج دو از این تاریخها کفایت کرده بودیم که می تواند موجب اشتباه شود و در اینجا تمامی این تاریخها را همانگونه که در اصل بوده است می آوریم:

- ص ۲۱، پانویس ۱۸، و همچنین ص ۲۵۱، سطر اول (این تاریخ در چاپ کنونی اشتباه است): *ایران شهر*، سال سوم، شماره ۱ و ۲، اول دی ماه یزدگری ۱۲۹۳ شمسی.
ص ۲۴۱، سطر اول: *ایران شهر*، سال دوم، شماره ۱، اول مهرماه یزدگری ۱۲۹۲ شمسی، ۶ صفر ۱۳۴۲ هجری، ۲۵ سنبله ۱۳۰۲، ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۳.
ص ۲۴۵، سطر اول: *ایران شهر*، سال دوم، شماره ۲، اول آبان ماه یزدگری ۱۲۹۲ شمسی، ۷ ربیع الاول ۱۳۴۲ هجری، ۲۴ میزان ۱۳۰۲، ۱۸ اکتبر ۱۹۲۳.
ص ۲۴۷، سطر ششم: *ایران شهر*، سال دوم، شماره ۱۱ و ۱۲، اول شهریورماه یزدگری ۱۲۹۳ شمسی، ۱۵ محرم ۱۳۴۳ هجری، ۲۷ اسد ۱۳۰۳، ۱۹ اوت ۱۹۲۴.

www.KetabFarsi.com

«نگرش و نگارش زن»

صدیقه دولت آبادی:
نامه ها، نوشته ها، و یادها

جلد اول

ویراستاران: مهدخت صنعتی و افسانه نجم آبادی

صدیقه دولت آبادی: نامه ها، نوشته ها، و یادها
جلد اول

ویراستاران: مهدخت صنعتی و افسانه نجم آبادی
تایپ: اما دلخانیان، صفحه آرایی: ناهید زاهدی
طرح جلد: صفورا رفیعی زاده
چاپخانه:

Midland Printers, 1447 West Devon Ave., Chicago, IL 60660

چاپ اول، تابستان ۱۳۷۷

سلسله انتشارات «نگرش و نگارش زن»
ویراستاران: محمد توکلی طرقی و افسانه نجم آبادی
نشانی:

Afsaneh Najmabadi, Women's Studies,

Barnard College, Columbia University,

3009 Broadway, New York, NY 10027-6598

Mohamad Tavakoli-Targhi, Department of History,

Illinois State University, Normal, IL 61761-6901

«نگرش و نگارش زن»

در تاریخ و فرهنگ ایران پندارها و باورهای گوناگون از زن و زنانگی و مرد و مردانگی بر محور برداشتهای متفاوت از مادپنگی و نرینگی ساخته و پرداخته شده است. ازلی و طبیعی جلوه یافتن تفاوتهای جنسی، پیکر زن و مرد را ارزشی نمادین داده و چگونگی رابطه زنان و مردان را در گستره های زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی سامان بخشیده است. در نشانگذاری پیکر زن و مرد، یکی زاینده و دیگری سازنده، یکی ناتوان و دیگری توانا، یکی هوسمند و دیگری هوشمند نگاشته شده است. بدین سان برخی از گستره های کنش اجتماعی مردانه و برخی دیگر زنانه پنداشته شده و ارزشهای اخلاقی و فرهنگی و زیباشناسانه خاصی برای پاسداری این مرزهای طبیعی جلوه یافته فراخوانده می شود. آنان که این باورها را ارج می نهند، نیکو سیرت و پاکدامن شناخته شده و آنان که مرز ارزشهای مردستا را فرو می شکنند، پتیاره، سلیطه، و اهرمن یار قلمداد می شوند. بازشناسی ارزشها و شیوه های گونمندی، یعنی چگونگی فرآوردی رابطه زن و مرد در زندگی و خیال انسانی و مرزبندی زنانه/مردانه گستره های اجتماعی و سیاسی، از جمله اهداف ویراستاران «نگرش و نگارش زن» است.

بازپردازی و بازاندیشی زن و زنانگی از مهمترین جلوه های مدرنگرایی ایران بوده است. بازپردازی هویت ایرانی و حضور پیگیر زنان در گستره های زندگی سیاسی و اجتماعی، مردمداری پندارها و باورهای پیشین را در هم آشفته. این در هم آشفتهگی جدالها و مناظره ها و چالشهایی را در پی داشت که به بازنگری و بازنگاری زن و زنانگی انجامیده است. «نگرش و نگارش زن» به گردآوری و نشر اسناد و مدارک و متنهایی خواهد پرداخت که زمینه ساز شناختی مستند از چگونگی این بازنگریها و بازاندیشیها باشد.

افسانه نجم آبادی و محمد توکلی طرقي

سپاسداری

با تشکر از مؤسسات و افراد زیر که با سخاوتمندی آنان نشر این مجموعه ممکن شد:

فهیمة آزادی، اعظم آهو قلندری، فرخ اسد، یاشار افشار، نگار اقبالی، گلناز امین،
ژاله پیرنظر، مریم پیرنظر، افخم دیویس، یاسمن رستم، هما سرشار، هومن سرشار،
مهوش صبا، بنیاد طاهره، مائده طهماسبی، محبوبه غیرتمند، ویدا کاظمی، حبیب
لاجوردی، پروانه معتمدی، شهلا معتمدی، ویدا مهاجر، مرضیه نژاد، حمید نفیسی،
عزت الله همایونفر، احسان یارشاطر.

Barnard College, Ruth Goodman, Yarshater Gift Fund at
Columbia University.

فهرست

جلد اول

پیشگفتار	مهدخت صنعتی	۱
۱: نامه ها		
الف: تلگرافها و نامه های رسمی مربوط به نخستین سفر		
صدیقه دولت آبادی به اروپا		۲۶
ب: نامه های خصوصی -- از خرداد ۱۳۰۲ تا خرداد ۱۳۰۳		۴۳
ج: نامه های خصوصی -- از آبان ۱۳۰۳ تا خرداد ۱۳۰۶		۹۷
د: نامه های خصوصی -- از دیماه ۱۳۰۷ تا اردیبهشت ۱۳۱۷		۱۲۳
ه: نامه های خصوصی -- نامه های از تهران به انگلستان		۱۴۹
و: نامه های اداری، حکمها و تقدیر نامه ها، نامه به دکتر مصدق		۱۵۶
۲: سخنرانیها و مقالات چاپ شکوفه و بهارستان		۱۶۹
۳: زبان زنان -- دوره اول		
الف: مقالات		۱۸۰
ب: اسناد مربوط به توقیف زبان زنان		۲۳۰
۴: سخنرانیها و مقالات چاپ ایرانشهر و عالم نسوان		
و مقاله <i>L'Asie Française</i>		۲۳۵

www.KetabFarsi.com

به زهرا دولت آبادی

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

پیشگفتار

به راستی در طول تاریخ حقایق رنگ می بازند و واژگون می شوند. آیا حقیقت است که دگرگون می شود، یا زاویه دهد ما است که در ارزیابی دگرپاره آن تفسیر می کند؟ آیا همچنانکه سلولهای بدن پیوسته پیر می شوند و می میرند و در این فرایند من از کودکی و نوجوانی و جوانی و ... می گذرم و تفسیر می کنم، باورهایم نیز دگرگون می شوند؟ من همان کودکی هستم که در عکس دسته جمعی خانوادگی (بنگرید به صفحه ۳) روی زمین نشسته است. دیگر هیچ يك از کسانی که روی صندلیها نشسته اند و یا در ردیف عقب تر ایستاده اند وجود ندارند. با برخی از آنان از راه نوشته های صدیقه دولت آبادی در این مجموعه آشنا خواهید شد. به جوانها که خود را نشان می دهم باور نمی کنند. با تردید به شیارهای پوست صورتم می نگرند، انگار همیشه برای آنان بزرگتر بوده ام، که حق با آنهاست، ولی زمانی، نه چندان دور، من هم کودک بوده ام.

بر این باورم که اگرچه شیوه نگاهم بر دنیای پیرامونم از همان دوران کودکی شکل گرفته، ولی روینای آن تحت تأثیر محیط مدام در حال دگرگونی بوده است. در تمام طول زندگیم از فعالیتهایی که دولت آبادی برای آموزش زنان و آشنا کردن آنان با درك موقعیت خود در جامعه انجام داده بود، آگاه بودم. کانون بانوان و محل زندگانی او پیوسته يك جا بود. در نتیجه همه افرادی که با او ارتباط داشتند با رفت و آمدها، فعالیتها و طرز تفکرش درآمیخته بودند. مطمئناً در بیست سال آخر عمر او سالار و بزرگتر خانواده دولت آبادی بود. از خود می پرسم چرا تا زنده بود نخواستم بیشتر او را بشناسم؟ بی شك عوامل متعدد و پیچیده ای بر روابط افراد حکمفرماست. ساده ترین آن، این باور تاریخی است که چون افراد بزرگتر همیشه با ما بوده اند، مخصوصاً هنگامی که هنوز با رفتن هیچ يك از اقوام نزدیک روپرو نشده ای و هنوز جوانی، باور نداری که روزی دست مرگ آنان را از دسترس دور خواهد کرد. حتماً دیدگاه اطرافیان نزدیک و گفتگوهای که بین بزرگترهای خانواده بدون توجه به کودکان رد و بدل می شود نیز تأثیرگذار است. بگذریم که از مادرم داستانهای پرملال

عکس دسته جمعی

در این تصویر اشخاص از چپ به راست معرفی می شوند. برای سهولت شناسایی، نسبت آنان با نویسنده این مقدمه در پرانتز آمده است. توجه کنید به طرز قرار گرفتن افراد که گویای سیاست حاکم بر خانواده است.

ردیف بالا: فخرتاج (خاله ام)، مرضیه ملقب به مونس آغا (مادر بزرگم)، جلال زمانی (برادر مادر بزرگم)، قمرتاج (مادرم)، مهدی سرلتی (دائیم از ازدواج مونس آغا با عمادالشریعه و حلقهٔ رابط بین فامیل دولت آبادی و سرلتی)، حسین حقیقی (نوه آقای عماد از ازدواج قبلی که با خواهر بزرگتر مادر بزرگم بوده است).

ردیف وسط: محبوبه سماعی (زن دایی جلال)، محترم زمانی (خاله مادرم و زن دوم دکتر اعتضاد)، زهرا زمانی (جده ام)، عمادالشریعه (شوهر مادر بزرگم)، شریفه حقیقی (دخترخاله مادرم)، خورشید خانم ملقب به عمه (زن مهاجری است که از قفقاز آمده و با خانوادهٔ زمانی الفت داشته است).

ردیف پایین: اختر حقیقی (فرزند خاله شریف)، مهدخت صنعتی، فریدون صنعتی (برادرم)، تاجی و نزهت حقیقی (فرزندان خاله شریف).

این عکس در اصفهان و به تاریخ ۱۳۱۳ شمسی گرفته شده. سه بانویی که در گوشهٔ سمت چپ عکس قرار دارند، هر سه بدون فرزندند. فخری و قمر، از شوهران شان جدا شده اند، محترم بیوه است و با دست انداختن در دست زن برادر به نظر می رسد تنهایی خود و او را جبران کرده است. جلال زمانی شوهر محبوبه خانم، بین مادر و مادر بزرگم قرار دارد. زهرا خانم کنار دامادش نشسته و شریفه خانم با همهٔ فرزندان ولی بدون شوهری که وجود داشت دیده می شود.



درباره چگونگی گذران دوران کودکی، رنجی که از نداشتن پدر و دور شدن از مادر کشیده بود، شنیده بودم. در نوجوانی و جوانی از بزرگترها، یعنی از منابع قدرت، از کسانی که تجربه داشتند، اظهار آگاهی می کردند و می خواستند راهنماییم کنند، می گریختم. دستاوردهای آنان را قبول نداشتم و ناآگاهانه می خواستم همراه شرایط اجتماعی که بزرگ می شدم، معیارها و ارزشهایم را بسازم و به کار گیرم.

چندین سال قبل هنگامی که به یادداشتها و نامه ها و آنچه به صورت نوشته از مادرم به جا مانده بود نگاه می کردم، با مجموعه ای از نامه های صدیقه دولت آبادی که برای خواهرانش نوشته بود روبرو شدم. با خواندن این نامه ها از دیدگاه او نسبت به مادرم آگاه شدم. به عبارت دیگر، آن روی قضیه را هم دیدم. در ضمن متوجه شدم، برخلاف تصورم او در جدا شدن والدینم از همدیگر هیچ نقشی نداشته است.

قبلاً با تجربه ای که خود از سر گذرانده بودم به این نکته واقف شده بودم که گویی بعضی از طرحها نخواستند و ندانسته در زندگی چند نسل از زنان خانواده ام (خاله، مادر و خودم) تکرار شده است. آن وقت بود که پی بردم، چه حیف که با دیگر زنانی که از نزدیک می شناختم و در این تجربه در زمانی دیگر سهیم بوده اند، هم کلام نشده ام، هرگز از چگونگی نافرجامی پیوندشان آگاه نشدم و نخواستم بیشتر بدانم که انحراف از عرف اجتماعی برای شان چه عواقبی داشته؟ آیا آن را سرآغازی برای به تنهایی گذشتن از پیچ و خمهای هزار لای اجتماعی شناخته اند و یا دلیلی برای درک مسئولیتهایی که هر فرد جدا از جنسینش به عهده دارد؟ آیا جدایی آغاز رهایی از بار اطاعتها و به میل دیگری زیستن است و یا می توان با شناخت دقیق از اینکه از ازدواج چه انتظاری می توان داشت، از اینکه خودت را به دست سرنوشت بسپاری بگریزی و حتی المقدور از ایجاد زخمهای علاج ناپذیر بکاهی.

از افسانه نجم آبادی سپاسگزارم که در ضمن دیدارها و گفتگوهای بسیار درباره چاپ این اثر در مجموعه «نگرش و نگارش زن» امکان چاپ و در دسترس قرار دادن آثار صدیقه دولت آبادی را فراهم کرد. وقت، علاقه، پشتکار و راهنماییهای او برای وسیله ای شد که خودم و زنان فامیلم را بهتر بشناسم. چه بسا این خود سرآغازی باشد برای بررسیهای همه جانبه و عمیق تر دیگران بر روی پیشینه پرتلاش یکی از زنان ایران در بطن جامعه مردسالار. همچنین پذیریم که برقرار کردن ارتباط کلامی، شناختن هرچه وسیعتر نسلهای گذشته از نظر زندگی خصوصی و با فعالیتهای اجتماعی و پژوهش در راه حلهایی که برای رشد اجتماعی تجربه شده، پی گیری و درک صحیح از آن بتواند به شناخت بهتر خودمان بینجامد، از دوباره کاریها بکاهد و همبستگی و همدلی لازم برای رسیدن به اهداف مورد تأیید زنان را سبب شود.

درباره صدیقه دولت آبادی

صدیقه دولت آبادی هفتمین فرزند حاج میرزا هادی (ت ۱۲۴۷ق - و ۱۳۲۶ق) و خاتمه بیگم (و ۱۳۲۳ق، فرزند حکیم ملاباقر) پس از شش برادر در اصفهان در سال ۱۳۰۰ق / ۱۲۶۱ش / ۱۸۸۲م به دنیا آمد. تحصیلات عربی و فارسی را نزد شیخ محمد رفیع طاری و دروس دوره متوسطه را نزد معلمین خصوصی فراگرفت. وی در بیست سالگی با دکتر اعتضاد الحکما ازدواج کرد. از این پیوند فرزندی به وجود نیامد و در سال ۱۳۰۰ش / ۱۹۲۱م به دلایلی که برایمان کاملاً روشن نیست به جدایی انجامید.

حاج میرزا هادی در اواخر عمر، هنگامی که همسر اولش مریض و زمینگیر شد، دختر خردسالی به نام مرضیه (ت ۱۳۱۲ق - و ۱۳۵۵ش) را برای انجام کارهای شخصی انتخاب کرد. پس از اجرای صیغه محرمیت، این دختر «مونس آغا» نام گرفت و پس از چندی، فخرتاج (ت ۱۳۲۴ق - و ۱۳۶۲ش) و قمرتاج (ت ۱۳۲۶ق - و ۱۳۷۱ش) (مادرم) به دنیا آمدند. پس از فوت حاج میرزا هادی، بزرگ کردن و به ثمر رساندن دختران کوچک پدر را صدیقه، خواهری که از مادر آن دو دختر بی پدر مسن تر بوده

۱. مادر خاتمه بیگم دختر ملاعلی نوری حکیم معروف در حکمت و اشراق بود. این زن با قد بلند و هیکل لاغر بسیار باسواد و علاوه بر قرآن اغلب اخبار و احادیث را حفظ داشته و در ضمن سخن به آنها استناد می کرده است. آقای حاج میرزا یحیی دولت آبادی گفته اند که «روزی برادرم میرزا احمد و من به دیدار جد مادری مان رفتیم. هر دو جوان بوده و تحصیلات مان را در علوم مذهبی تمام کرده بودیم. جد مادری مان با دیدن ما از جا برخاست و در گنجی ای را که حاوی کتاب بود و پس از فوت پدرش باز نکرده بودند گشود. ملاعلی نوری وصیت کرده بود که کتابهایش را به اولاد باسواد خانواده اش بدهند و برای دخترش فقط در آن گنجی دو لوله کاغذ بود. آن زن پس از اینکه تشخیص داد ما به واقع مستحق دریافت آن آثار هستیم، کتابها را بین من و برادرم تقسیم کرد.» و یکی از آن کتابها کتابی به نام حکمت بود که حاج میرزا یحیی آن کتاب را پیوسته با خود داشت و از مطالب آن استفاده می کرد. حاج میرزا یحیی پس از بیان این داستان خود جمعی از زوار در رفته حاوی کتابهای قدیمی روی میز گذاشته، محتوای آن را بین دو نوجوانی که آن روز به دیدارش رفته بودند -- ناصر فرزند نصرالله و مهدی فرزند حسام الدین (بنگرید به «شجره نامه» در بخش نهم این کتاب) -- تقسیم می کند. خاتمه بیگم پس از شش دختر دیگر به دنیا آمده بود و با گذاشتن این نام می خواسته اند به کائنات بگویند که دست از این «شوخی» بشوید!

اطلاعات و خاطره از آقای ناصر دولت آبادی.

و فرزندى هم نداشت، به عهده گرفت.

صدیقه دولت آبادی در سال ۱۳۳۵ق / ۱۲۹۶ش / ۱۹۱۷م در اصفهان دبستانی برای دختران به نام «مکتبخانه شرعیات» گشود. سال بعد انجمنی به نام «شرکت خواتین اصفهان» تأسیس کرد که فعالیتهای آن در چگونگی تعلیم و تربیت زنان تأثیری مثبت داشت. همزمان با این فعالیتهای دبستانی نیز برای دختران بی بضاعت به نام «ام المدارس» باز کرد و مدیریت آن را به یکی از دوستان همفکرش، خانم مهرتاج درخشان ملقب به بدرالدجی، سپرد.

صدیقه خانم امتیاز نخستین نشریه خاص زنان در اصفهان را در بهار ۱۳۳۷ق / ۱۲۹۸ش / ۱۹۱۹م به نام زبان زنان از وزارت معارف آن زمان تقاضا کرد. نشریه زبان زنان ماهی دوشماره به قطع وزیری منتشر می شد. وی مجله را فقط برای بیداری زنان و مطلع کردن آنان از حقوق شان به کار نمی گرفت، بلکه در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ میلادی بین دول انگلیس و ایران در زمان نخست وزیری وثوق الدوله نقش مؤثری بازی کرد. صدیقه دولت آبادی در سرمقاله ای مضار این قرارداد را شرح داد. این هشدار به قیمت گزافی برای مجله تمام شد؛ زبان زنان به دستور دولت سپهدار اعظم و حکومت سردار محتشم بختیاری به جرم «درفشانی» از طرف حکومت اصفهان توقیف شد. قبل از آن، مدت دو هفته محل اقامت صدیقه خانم هرشب در محاصره بود و مردان ناشناس در نیمه شب با سنگپرانی به شیشه ها و سر و صدا در ایجاد رعب می کوشیدند.

صدیقه دولت آبادی پس از تعطیل زبان زنان به تهران آمد و بار دیگر زبان زنان را به صورت مجله ای با قطع وزیری در ۳۲ صفحه به طور ماهیانه منتشر کرد. وی در همین ایام (۱۹۲۱م) در تهران شرکتی به نام «انجمن آزمایش بانوان» تأسیس کرده، به کمک خانم دره المعالی، در جنبش علیه استفاده از کالاهای خارجی مجدانه شرکت کرد.

صدیقه دولت آبادی در فروردین ۱۳۰۲ شمسی برای معالجه بیماری کلیه از راه کرمانشاه، بغداد، بیروت، و حلب به سویس و سپس به آلمان رفت. پس از چندماه معالجه در برلن در مرداد ۱۳۰۲ عازم پاریس شد. در پاریس در کنار ادامه معالجه، تحصیلات خود را ابتدا در مدرسه بین المللی آلیانس ادامه داد، سپس در کالج شبانه روزی زنان College Feminin دوره سه ساله تعلیم و تربیت را به پایان رساند و موفق به اخذ لیسانس در تعلیم و تربیت از سوربن شد.

وی در بهار ۱۳۰۵ (۳۰ مه تا ۶ ژوئن ۱۹۲۶) در دهمین کنگره «اتحادیه بین

۲. زبان زنان، دوره سوم، سال ۲۳، شماره اول، آذرماه ۱۳۲۱، ص ۳.

المللی برای حق رأی زنان» International Alliance for Women's Suffrage به نمایندگی زنان ایران شرکت کرد و در اواخر سال ۱۳۰۶ به ایران بازگشت. از هنگام بازگشت بدون حجاب به فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی مشغول شد. در مهرماه ۱۳۰۷ سمت نظارت تعلیمات نسوان در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به او سپرده شد و سال بعد به مدیریت کل تفتیش مدارس نسوان منصوب شد.

در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ هنگامی که رضا شاه در دانشسرای عالی رفع حجاب را اعلام کرد، از دولت آبادی به عنوان بانوی بی حجاب دعوت شد که در آن مجمع شرکت کند. سال بعد ریاست «کانون بانوان» که تا این زمان به عهده خانم هاجر تربیت بود به صدیقه دولت آبادی واگذار شد.

صدیقه خانم از آذرماه ۱۳۲۱ نشر زبان زنان را از سر گرفت. این بار مجله در همان قطع سابق در ۴۸ صفحه منتشر می شد.

وی در سال ۱۳۲۶ بار دیگر برای معالجه عازم اروپا شد و با وجود کسالت در کنفره بین المللی «جامعه بین المللی زنان برای صلح و آزادی» Women's International League for Peace and Freedom شرکت کرد و مقاله ای در باره پیشرفت زنان در ایران قرائت کرد.

صدیقه دولت آبادی نیمه شب ششم مرداد ۱۳۴۰ از سرطان درگذشت. بنا بر وصیتش در جوار قبر برادرش، بحسبی دولت آبادی (۱۲۷۹ هـ ق. ۱۳۱۸ ش) در قبرستان کوچکی در قلعهک به خاک سپرده شد. از طرف جمعیتهای زنان مجلس یادبودی در کانون بانوان برگزار شد. با اینکه به سازمان زنان نپیوسته بود، ولی سازمان زنان نیز طی مراسمی برای بزرگداشت او سنگ عظیمی بر گور او نهاد که پس از انقلاب سعی در نابودی آن شد، ولی این تلاش به جایی نرسید.

در باره این مجموعه

مجموعه ای که در دست دارید شامل کلیه مطالبی است که توانسته ایم درباره خانم صدیقه دولت آبادی گردآوریم. مطالب چاپ نشده و یا قبلاً چاپ شده، معرفی نامه ها، نامه ها، بعضی از سخنرانیها، تلگرامها، حکمهای کار و حتی برخی از مطالبی که دیگران درباره او نوشته اند، تا آنجا که میسر بوده، همه را گرد آورده ایم. افزون بر آن کوشیده ایم تا از راه تماس با اقوام، دوستان و همکارانش، تا آنجا که امکانات ما اجازه می داد، یادمانده های در اذهان را هم بدان بیفزاییم. امیدواریم چاپ

و در دسترس نهادن این مجموعه سبب شود هرگاه کسی خاطره ای یا مطلبی از او دارد که در این کتاب نیامده، برای ما بفرستد. یا با دیدن عکسها نام افراد و همکارانی از او را که می شناسد و در این اثر موفق به معرفی آنان نشده ایم برای ما بازگوید. باشد که در چاپ بعدی گنجانده شود و یا در آرشیوی خاص برای جویندگان و علاقه مندان شناختن راه پرنشیب و فرازی که زنان ما پیموده اند باقی بماند.

این مجموعه شامل ده بخش است:

۱. نامه ها: این بخش با نامه های مربوط به نخستین سفر خانم دولت آبادی به اروپا شروع می شود؛ قسمت میانی نامه های خصوصی ایشان است؛ و چند نامه اداری، حکم رسمی، تقدیر نامه ها و نامه خانم دولت آبادی به دکتر محمد مصدق در پایان این بخش آمده است.

قدیمی ترین نامه ها، نامه ای است که قبل از مسافرت به خارج از ایران برای حاکم مرند نوشته شده است (صص ۳۴، ۲۸).^۲ این نامه به خصوص از دیدگاه زنورانه قابل دقت بیشتر است، زیرا هنوز نویسنده نامه در خارج از کشور نزیسته. زنی است چهل ساله که به تجویز اطبا برای معالجه عازم دیار غرب است. آقایان اخوان نتوانسته اند به سرعت با ایشان همسفر شوند. دکتر رلان فرانسوی که طبیب خانوادگی است با تذکره شماره ۳۱۶ و امضای وزیر امور خارجه همراه اوست. از نامه بر می آید که چون با مردی نامحرم همسفر بوده، هنگام خروج از کشور بازداشت شده است. شیوه اعتراض به بازداشت، دادن فهرست مخارجی که به علت بازداشت متضرر شده و اعتراض نسبت به بی حرمتی، که آن را جبران پذیر نمی داند، از مطالب خواندنی این نامه است. با آنکه هفتاد و پنج سال از این ماجرا می گذرد، هنوز هم می توان این شیوه برخورد های توهین آمیز را که ناشی از کوته بینی است، در جامعه مشاهده کرد. سالها بعد همین تجربه تلخ، به صورت مقاله ای در مجله زبان زنان منعکس شده و نویسنده متذکر شده که ایجاد این مصائب به خاطر اخاذی بوده است.^۳ وجه سومی از همین ماجرا در مصاحبه ای با خانم جواهرکلام بازگو شده است که در بخش دهم کتاب به چاپ رسیده است.

هنگامی که نامه های خصوصی کسی مطرح می شود، معمولاً طیف وسیعی از افراد خانواده، دوستان، همکاران و احیاناً اشخاص سرشناس همزمان او را در بر می گیرد. در این بخش خواننده فقط با نامه های این زن به خواهران یا فرزندخواندگان و

۳. شماره های صفحه در متن رجوع به مجموعه کنونی است.

۴. زبان زنان، دوره سوم، سال ۲۴، شماره ۶، مهر ۱۳۲۳، صص ۲۷-۲۶.

پدرم، عبدالمحسین صنعتی زاده، روپرست. از روابط صدیقه با دوستان و افراد همسن و سالش بی خیریم. با ارتباطهای عاطفی، عشقی و دلبستگیهای بیگانه می مانیم. در لابلای نامه ها می خوانیم برای «خانم مدیر» بتول کاوه، دوست و همکارش عکس و نامه فرستاده و از خواهرانش می خواهد که نامه را باز نکرده و نخوانده به دوستش برسانند. از محتوای نامه و یا دلیل اینکه چرا نامه را مستقیماً برای خانم کاوه نفرستاده بی خیریم. او هرگز نمی پنداشت که نامه هایش در دسترس همگان قرار گیرد؛ با اینکه در دو مورد خواسته است که نامه را به عنوان سند نگهدارند (صفحات ۱۰۹ و ۱۱۱). از محتوای نامه ها روشن است که متأسفانه تعدادی از نامه ها گم شده است، ولی آنچه باقی مانده قابل توجه است، زیرا نامه های خصوصی خود سخن می گویند. با خواندن این نامه ها می توان به پیشینه پندارهای زنی روزنامه نگار و مترقی پی برد، و از نخستین برداشتهای او از شیوه زندگی در غرب و چگونگی رویارویی او با غربیان آشنا شد. حتی در این نامه ها می توان به سرچشمه تبعیضهای جنسیتی پی برد و از خصومت ناآگاهان نسبت به افراد پیشرو نیز مطلع شد. این نامه ها شامل چهار دوران مختلف از ارتباط او با خواهرانش است.

نخست نامه های سفر اول به اروپا با تاریخ ماههای حوت و حمل، که شروع آن از بهار ۱۳۰۲ شمسی (مارس ۱۹۲۳) است. لحن یا آوای این گروه نامه ها بیشتر از دیدگاه فرد بزرگسالی است که از دوری و تنهایی، کسالت و غربت نوشته است. راه و رسم نامه نوشتن و خوش نوشتن را به کوچکتران خود توصیه می کند و از خواهران نوجوانش می خواهد که بدون اجازه زن برادرشان (که دختران نوجوان تحت سرپرستی او می زیسته اند) آب نخورند و حتی به روضه خوانی هم نروند.

دوم نامه هایی که تاریخ میلادی دارد و حکایت از دوران تحصیل در پاریس، بی پولی، و فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی نویسنده در آن دیار می کند. در این ایام که نزدیک به چهار سال طول کشید، قمرتاج، جوان ترین خواهر، با مردی که صدیقه قبل از مسافرت می شناخته و با او نامه نگاری داشته، ازدواج کرد و دو پسر به دنیا آورد. گاهی مخاطبان نامه ها، این زوج جوان اند. او درباره روابط زن و مرد، چگونگی پرورش جسم کودک و آماده کردن کودکان برای خدمت به وطن توصیه هایی کرده است. شیوه نگارش نامه هایی که برای داماد خانواده نوشته شده متفاوت است. با وجود اختلاف سن، این نامه ها بیشتر شبیه مکاتبه بین دو دوست است. از مردان خانواده در مورد فرستادن پولی که نزدشان گذاشته گله مند است و از این مرد جوان کرمانی برای فرستادن پول و اطلاعات درباره صنایع دستی داخلی کمک می خواهد و درباره مقالاتی که در جراید آن دیار به چاپ رسانده و از تأثیر آن در خوانندگان می

نویسد.

سومین گروه نامه هایی است که از تهران برای قمر، در سال ۱۳۱۳ ش (۱۹۳۴ م)، زمانی که قمر از شوهرش جدا شده و با آخرین و کوچکترین فرزندش به اصفهان رفته، نوشته شده است. این دسته از مکاتبات نشانگر دیدگاه زنی باتجربه است، نمی خواهد در زندگی آنان دخالت کند. به خواهرش می نویسد بهتر است در مذاکرات درباره جدایی دخالت نداشته باشد: «اگر تنها ماندنی شدی که می آیی پیش من و اگر باز برای بچه هات فداکاری می کنی که چه بهتر!» (ص ۱۲۳) خانم دولت آبادی، که متخصص تعلیم و تربیت است، نگران وضع نابسامان کودکی است که به سبب گسستگی خانواده، نزد پدر تنها مانده است. کاملاً روشن است که علاقه مند بوده سرپرستی این کودک را به عهده بگیرد، ولی عوامل تثبیت شده در ذهن جامعه مانع از اقدام سریع در این باره به نفع کودک می شود.

و بالاخره چند نامه مختصر که بین ایشان که در تهران بوده اند و قمر که به دنبال کسب معلومات بیشتر در میانسالی در انگلستان زندگی می کرده، در اواخر عمرشان رد و بدل شده است.

قسمت نهایی نامه ها، شامل چند نامه رسمی، حکم اداری و تقدیر نامه است. در نامه ای که به تاریخ ۱۳۰۹-۳۰ به عنوان «مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت شوکته» نوشته شده (صص ۱۶۲-۱۶۰)، صدیقه دولت آبادی به کارهایی که به عنوان مفتش مدارس دختران انجام داده و چگونگی برنامه ریزی برای مریمان و دانش آموزان و کمبود حقوق در مقابل مخارج روزمره اشاره کرده است. آخرین نامه در این بخش خطاب به دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت نوشته شده و در آن تقاضای تجدید نظر در قانون انتخابات و دادن حق رأی به زنان (ص ۲۰۸) مطرح شده است.

بخشهای بعدی شامل سخنرانیها و مقالات صدیقه دولت آبادی است که حتی المقدور بر مبنای تاریخ نگارش تنظیم شده است. در بخش دوم با مقالاتی روبرو هستیم که از وی در روزنامه هایی نظیر شکوفه و بهارستان به امضای خانم «اعتضاد» به چاپ رسیده است. بخش سوم به تجدید چاپ مقالات دوره اول زبان زنان و اسناد مربوط به توقیف این روزنامه اختصاص دارد. فعالیتهای فرهنگی و آثار صدیقه دولت آبادی در دوران تحصیل در خارج از کشور در بخش چهارم ارائه شده و شامل تجدید چاپ مقالاتی است که در *ایران شهر و عالم نسوان* و *L'Asie Française* منتشر شده است. فصل پنجم مجموعه ای از مقالات و سخنرانیهای صدیقه دولت آبادی در مجامع «کانون بانوان» و فصل ششم حاوی سرمقالات و مقالاتی از دوره سوم زبان زنان است که به امضای او بوده و یا از شواهد تاریخی دیگر مطمئن بوده ایم که از او است.

ناگفته نماند که تقریباً بیشتر مطالب بدون امضا هم از اوست. مجموعه های دو دوره زنان زنان که در دسترس ما بود و مطالب بخشهای سوم و ششم این مجموعه از آن استخراج شده، کامل نیست. هیچ نسخه ای از دوره دوم، سالهای ۱۳۰۱-۱۳۰۰ شمسی که زنان زنان در تهران منتشر می شد، در اختیار نداشته ایم. شاید در آینده بتوان مجموعه های کامل تری فراهم آورد و با تجدید چاپ این مجله به شناخت تاریخ زنان ایران یاری رساند.

بخش نوشته های دولت آبادی را جزوه کوچکی درباره آداب لباس پوشیدن و معاشرت در مجامع عمومی، از انتشارات کانون بانوان، که با همکاری میس دولیتل و خانم اشرف نبوی نوشته شده، یک داستان و بخشی ناقص از یک نمایشنامه به پایان می آورد.^۵

بخش نهم شامل نوشته هایی از صدیقه دولت آبادی است که پس از پایان نمایه سازی دو جلد نخست این مجموعه فراهم آمد. برای آنکه از تأخیر بیشتر و افزایش مخارج انتشار این مجموعه اجتناب کنیم، این مطالب را به شکل بخش پیوست به آن افزوده ایم.

بخش دهم شامل خاطرات شخصی، مطالبی که درباره او و زنان در مطبوعات در زمان حیات و پس از فوت او نوشته شده بود، شجره نامه خانوادگی، و فهرست کتابهایی است که مطالبی مبسوط در باره صدیقه دولت آبادی دارند. سرانجام پیگفتاری از افسانه نجم آبادی این مجموعه را تمام می کند.

ما بدین نکته واقفیم که بین تاریخهایی که جا به جا در نامه ها و مقاله ها و مصاحبه های خانم دولت آبادی و یادهای دیگران از او نقل شده، ناخوانیهای وقایع و تاریخها موجود است. گذر زمان، تاریخ دقیق را از ذهن می زداید، وقایع است که به سبب اهمیت شان به صور گوناگون به خاطر می ماند. ما در این مجموعه کوششی برای رفع این ناخوانیها و همخوان سازی آنها نکرده ایم. این ناهمخوانیها خود گویای یادهای متفاوت از گذشته می تواند باشد که تعبیر و تفسیر آن از جمله کارهای پژوهشگران و تاریخ نگاران خواهد بود.

۵. در زنان زنان نیز سلسله مقالات مشابهی به قلم خانم هویس به چاپ رسیده بود. برای اطلاعات بیشتر راجع به خانم هویس و برخی دیگر زنان آمریکایی در ایران بنگرید به مقاله مایکل زورنسکی، «زنان میسیونر آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران»، صص ۳۸۶۳ در نیمه دیگر، ۱۷ (زمستان ۱۳۷۱)، «زن در دوره قاجار و انقلاب مشروطه»، به کوشش ژانت آفاری (پیرنظر).

مروری کوتاه بر این مجموعه

حاج میرزا هادی، پدر خانواده، در کودکی به صدیقه گفته بود که هرگاه مثل برادرانش در صدد کسب علم باشد، با او نیز مانند پسرانش رفتار خواهد کرد.^۱ از لابلای آثارش علایق و تلاشهایش را در طول هشتاد سال زندگی مروری کوتاه می‌کنم. این بررسی با نگاهی گذرا به سالشمار زندگانی و فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی او بدین منظور است که برای آنچه در ذهنم به صورت سؤال مطرح است، پاسخی بیابم.^۲ چه خصوصیات سبب می‌شود که او را پیشرو و علاقه‌مند به جنبش زنان بشناسیم؟ مگر نه این است که آگاهی سرآغاز راهیابی است؟ آیا می‌توان به این پاسخ رسید که در ارتباطهای بین دو نسل حقیقتی قلب شده و یا دیدگاه من است که در اثر گذشت زمان تغییر یافته و یا هر دو؟

۱. عشق به آموختن و آموزش دادن: نخستین مدرسه دخترانه را در سال ۱۲۹۶ شمسی (۱۹۱۷م) به نام مکتبخانه شرعیات در اصفهان دایر کرد. اداره آن را به دست دوستش، بتول کاوه، سپرد. در تأسیس مدرسه دیگری نیز به نام «ام المدارس» به مدیریت بدرالدجی درخشان یاری رساند. فخرتاج و قمرتاج هر دو شاگردان این مدرسه بودند. به تحریک برخی روحانیان بعد از چندی این مدرسه تعطیل شد، ولی سرانجام بار دیگر برای مدت کوتاهی دایر گردید.^۳

به نظر می‌رسد که دولت آهادی کلید حل مشکلات زنان را در آموزش و استقلال اقتصادی آنان می‌دیده است. تحصیلات خود او، که پس از مسافرتش در میانسالی ادامه پیدا کرد، در زمینه تعلیم و تربیت بود و در صفحه ۱۰۹ از نامه‌های خصوصی می‌خوانیم: «حالا خودم را از آنوقتی که ۲۰ هزار تومان داشتم غنی تر می‌دانم، چون پس از اخذ دیپلم دارالفنون پاریس که معدن علم دنیاست در هر جای دنیا بخواهم معلم بشوم و به راحتی زندگی کنم میسر است».

او ضعف عمومی ملت خصوصاً زنان را به خاطر بیسوادی و بیکاری می‌داند.

۶. اطلاعات (بی تاریخ)، شماره مخصوص «۲۸ هزار روز از تاریخ ایران و جهان»، ص ۱ و ۸.

۷. برای بحث مفصل تر بنگرید به: مهدخت صنعتی، «هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق»، صص ۶۴-۷۶، نیمه دیگر، ۱۷ (زمستان ۱۳۷۱)، «زن در دوره قاجار و انقلاب مشروطه»، به کوشش ژانت آفاری (پیرنظر).

۸. خاطرات چاپ نشده قمر دولت آهادی.

در نطق ۱۷ دی سال ۱۳۳۰ از دولت وقت (دکتر مصدق) می خواهد که وزیر فرهنگ لااقل برای هفت سال در این پست بماند تا بتواند نتیجه برنامه ای را که برای آموزش نسل جوان ایران پیشنهاد کرده است ارزیابی کند. در آموزش معتقد به برنامه ریزی با توجه به هدف و ارزیابی بود. مواد درسی کلاس تربیت مادر و مری را، پس از گذراندن چند دوره آزمایشی، برای ادامه تحصیل دختران پس از اخذ دیپلم پیشنهاد کرد. (صص ۳۰۱-۲۹۷) اکنون این نگرش در کشورهای غربی مورد توجه قرار گرفته و مریبان از خود می پرسند چگونه قبل از کسب تصدیق رانندگی لازم است که با قوانین و فنون مربوط به رانندگی آشنا شد ولی هنوز برای اجرای نقش مادری (و پدری) و پرورش جسم و روح کودک هیچ گونه آموزش مستقیم با توجه به مسئولیتی که بر عهده مادر (و پدر) گذاشته می شود ضروری نیست؟ از قمر می خواهد که با خواندن مطالبی که در نشریه زبان زنان درج شده از فرزندش بهتر نگهداری کند و خود پیوسته به خواندن و نوشتن و برپا کردن جلسات همگانی بحث و گفتگو و سخنرانی سرگرم بود.

۲. همکاری با زنان دیگر: مسافرت به اروپا در ابتدا به منظور معالجه و رهایی از درد و تب صورت گرفته و ناتوانی جسمی پیوسته با او همراه بود. در کمتر نامه ای است که به آن اشاره ای نکرده باشد. برایم روشن نیست که آیا در ابتدای این قرن بین زنان مرفه ما مریض احوال بودن نوعی هنجار اجتماعی محسوب می شده، همچنانکه در قرن نوزدهم در اروپا رایج بوده است؟ به عبارت دیگر منشأ جسمی داشته یا نقشی است که زنان ناخودآگاهانه ایفا می کرده اند؟

هر دو سفر به خارج از ایران به منظور معالجه بوده، ولی هر بار مسافرت با شرکت در کنگره های بین المللی زنان همراه شده و صدیقه از پیوستن به این گردهماییها و شناختن زنان ملت های دیگر و معرفی ایران و زنان ایرانی احساس افتخار می کرده است. (صفحات ۱۱۱-۱۱۰) در همان ایام يك مجله انگلیسی زبان دو مقاله درباره او و زهره خانم حیدری به چاپ رساند و صدیقه نیز پس از مراجعت از سفر و انتشار دوباره زبان زنان مطالبی در زمینه معرفی زنان آزادیخواه کشورهای دیگر نوشت.^۹

۹- بنگرید به:

Mary Winsor, "The Blossoming of a Persian Feminist," *Equal Rights*, Vol. XIII, No. 36 (October 23, 1926), pp. 293-294; Zorah Khanoum Heidary, "The Actual Feminism," *Equal Rights*, Vol. XIII, No. 39 (November 13, 1926), p. 315.

۱۰- برای برخی از این مقالات بنگرید به بخش ششم این مجموعه.